



دعایی که از دعاهای اجابت شده و از درخواست‌هایی است که رد نمی‌شود

مقامات و حالات سالک در سیر و سلوکش مختلف است. پس، انسان مظهر اسم «کلّ یوم هو فی شأن؛ در هر روزی او به شأن و کاری پردازد» می‌باشد.

مقامات و حالات سالک در سیر و سلوکش مختلف است. پس، انسان مظهر اسم «کلّ یوم هو فی شأن؛ در هر روزی او به شأن و کاری پردازد» می‌باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، عارف عابد و زاهد سالک، سید بن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» از شیخ طوسی و ابن ابی قره از ایوب بن یقظین روایت می‌کند که پیرامون دعای سحر از امام رضا علیه السلام پرسش کرد؛ و حضرت رضا (ع) در پاسخ وی فرمودند: «این دعای ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام در سحرهای ماه مبارک رمضان بوده است.» و حضرت رضا (ع) ویژگی‌های زیر را در مورد دعای سحر از پدرشان از امام باقر (ع) نقل می‌فرمایند: بزرگی درخواستهای این دعا در درگاه حق تعالی، سرعت اجابت برای دعاکننده، وجود اسم اعظم در این دعا، دعای سحر از مکنون علم حق تعالی است، سفارش به حفظ این دعا از دسترسی ناهلان.

حضرت باقر (ع) در آخر کلام خویش این دعا را، دعای «مباهله» می‌خوانند. و دعای مباهله، از دعاهایی است که در اعمال روز بیست و چهارم ذی الحجة (روز مباهله) خوانده می‌شود و مشابه دعای سحر با اضافاتی است که از ائمه معصومین (ع) نقل شده است. و در کتابهای دعا مثل «مصباح المتهدّج» شیخ طوسی (ره) و «البلد الامین» و «مصباح» کفعمی و «اقبال الاعمال» نقل شده است. حضرت امام خمینی در سن ۲۷ سالگی دعای سحر را شرح کرده اند.

در ادامه قسمت بیست و نهم شرح دعای سحر حضرت امام خمینی به نقل از ترجمه فارسی این کتاب تقدیم نگاه مخاطبان می‌شود:

اللهم ائی اسئلک من قولک بأرضاه و کلّ قولک رضیّ.

اللهم ائی اسئلک بقولک کله...

پروردگارا، از تو درخواست می‌کنم به پسندیده ترین گفتارت حال آنکه همه گفتار تو پسندیده است. بارالها، از تو به همه گفتارت درخواست می‌کنم.

با توجه به آنچه گفته شد و کاملاً برایت روشن گردید، بر بصیرت قلبت و بر باطن سرّ و نهان عقلت آشکار گشت که برای سالک، حقیقت سؤال به اسماء الهی و توجه به صفات جلالیه و جمالیّه حاصل نمی‌شود، مگر بعد از آنکه پروردگار او به اسم و صفت خود بر وی تجلّی کند و او با چشم بصیرت و مکاشفه قلبی پروردگار را در آینه اسم و صفتش ببیند. پس، به او توجه کند و در محضرش خضوع کند و پروردگار را به آن اسم و صفت بطلبد.

هم چنان که در آنچه گذشت به خوبی روشن شد که مقامات و حالات سالک در سیر و سلوکش مختلف است. پس، انسان مظهر اسم «کلّ یوم هو فی شأن؛ در هر روزی او به شأن و کاری پردازد» می‌باشد، فلذا در هر حالی و در هر کاری، محبوبش به اسمی بر او ظهور می‌فرماید و معشوق و مطلوبش به تجلّی خاصی از لطف و قهر و جلال و جمال جلوه گر می‌شود و گاه به یک اسم به دو نوع تجلّی و دوگونه ظهور جلوه گر می‌شود؛ جلوه ای به نحو کثرت در وحدت و جلوه ای به نحو وحدت در کثرت.

اما اگر به نحو اول تجلّی فرماید، وحدت بر قلب سالک غلبه می‌کند و بر زبانش کلامی مناسب حالش بر زبانش جاری می‌شود. در این صورت مترنم به عباراتی می‌شود که بر وحدت دلالت دارند و می‌گوید: «اللهم ائی اسئلک من قولک بارضاه» به لفظ مفرد. اما اگر به نحو دوّم تجلّی فرماید، کثرت بر قلبش غلبه خواهد نمود و کلامی مناسب با کثرت بر زبان خواهد آورد که «اللهم انی اسئلک من کلماتک بأتمّها» و کلمات را به صورت جمع به کار می‌برد. و این یکی از اسرار است که چرا در دعا لفظ قول به صورت مفرد و کلمات به صیغه جمع به کار رفته است.

اشکال: تجلی به صورت کثرت در وحدت با جمله ای که در دعاست «بأرضاه» «کلّ قولک رضی» منافات دارد.

جواب: تغییر حالات آنی است. پس ممکن است حضرت حق در یک آن به اسمی و در آن دیگر به اسمی دیگر، بر بنده خود تجلی فرماید و یا به یک اسم در دو آن به دو گونه تجلی نماید. علاوه بر این باید توجه داشت که دعا از صاحب مقام جمع اُحدی اُحمدی و قلب باقری محمدی (ص) صادر شده است و هیچ بعید نیست که چنان قلبی در یک آن، جمع میان وحدت و کثرت کند که این مطلب هم با غلبه کثرت و وحدت بر آنها، در بعضی حالات منافاتی ندارد.

و از شیخ عارف کامل خود، ادام الله ظلّه، در مورد وجه [صحت] این [مطلب] پرسیدم که خلاصه جوابش این بود: حالات سالک مختلف است، پس، گاه پروردگار به حسب یکی از حالاتش به اسمی [خاص] بر او تجلی می فرماید و بعداً به حسب حالی دیگر، به اسمی دیگر تجلی می نماید، سپس [مجدداً] با بازگشت حالت اول به اسم اول تجلی می کند، و لذا سوال و طلب در حال اول و سوّم واحد و یکسان خواهد شد. درباره این موضوع از برخی صاحب نظران سؤال کردم و جوابی دادند که ذکر آن در اینجا مناسب نیست.

قول حق تعالی تماماً پسندیده است و سخط در آن راه ندارد، و او با قول تکوینیش ماهیات را به راه مستقیمشان از حیث وجود و کمالات وجود هدایت نمود و با قول تشریحی خود نفوس مستعد را برای خروج از قوه به فعل در جهت علم و عمل، هدایت کرد. پس، هر کس که با هدایت تکوینی یا تشریحی هدایت شد به سبب پیروی از قول تکوینی خداوند و اطاعت از امر «کن» و پیروی از قول تشریحی و اطاعت اوامر تکلیفی اوست و هر که هدایت نشد به دلیل عدم استعداد و مخالفت با امر تکوینی حق و شقاوت او و عدم اطاعتش از امر تکلیفی خداست. و پسندیده ترین اقوال در تکوین همان قول ذاتی است که به واسطه آن اسماء الهی در حضرت علمیه به ظهور رسیدند و گوش اعیان ثابته پنهان در غیب واحدیت نواخته شد. و در تشریح، علم توحید است که خداوند بواسطه فرشتگان و رسولانش بر بندگان افاضه نموده و [نیز] علم تهذیب نفس که سعادت بندگان بسته بدان است؛ و از همه پسندیده تر، توحید محمدی است که در ليله مبارکه محمدیه بواسطه کلام جمعی اُحدی قرآنی نازل شده است.

اللهم انى اسئلك من مسائلك باحبها اليك و كلّ مسائلك اليك حبيبه.

اللهم انى اسئلك بمسائلك كلها...

پروردگارا، از تو درخواست می کنم به محبوب ترین درخواست ها نزد تو، حال آنکه هر درخواستی نزد تو محبوب است.

پروردگارا از تو درخواست می کنم به همه درخواست ها از تو.

بدان که خدای متعال در زمره صاحبان دعای مستجاب و درخواست های محبوب قرار ت دهد که «سؤال» یعنی درخواست سائل از مسئول با توجه نمودن به او، برای حصول وجود یا کمالات وجود که مورد نیاز است، خواه توجه ذاتی باشد یا حالی، باطنی باشد یا ظاهری؛ به لسان استعداد باشد یا زبان حال یا مقال.

و سلسله موجودات و جمیع ممکنات محتاج و نیازمند، به سبب فقر و احتیاج ذاتی و صفتی، به سوی قیوم مطلق و افاضه کننده بر حق، روی می گردانند و به لسان استعداد وجود و کمالاتش را از حضرت او می طلبند، و اگر استدعا و طلب نمی بود فیض، بر آن ها افاضه نمی شد، اگر چه این استدعا نیز خود از غیب الجمع است، چنان که محی الدین عربی گفته: «والقابل لایکون الا من فیضه الأقدس؛ و قابل نخواهد بود مگر از ناحیه فیض اقدس او» .

نخستین استدعا و سؤالی که در عالم هستی واقع شد، استدعای اسماء و صفات الهی با زبانی متناسب با مقام آن ها و برای ظهور حضرت واحدیت از حضرت غیب مطلق بود. پس [خداوند] با افاضه فیض اقدس ارفع و ظل أبسط اعلی در حضرت جمعیه ایشان را اجابت فرمود و اسماء و صفات ظهور یافتند و مقدم بر همه مقدم ها اسم جامع است که ربّ انسان جامع و حاکم بر [دیگر] اسماء و صفات الهی و ظاهر به ظهور آن هاست؛ سپس به واسطه او دیگر اسماء به ترتیب احاطه و شمولشان ظهور یافتند.

پس از آن سوال اعیان ثابته و صور اسماء الهی است که اوّلینشان صورت اسم جامع و عین ثابت انسانی است و سپس سایر اعیان به واسطه او، زیرا دیگر اعیان در وجود و کمالات وجود سلسله نزول و صعود، از فروع و توابع عین ثابت انسانی هستند و او شجره مبارکه ای است که ریشه اش ثابت و شاخه هایش در آسمان است.

سپس درخواست اعیان ثابته ممکن واقع شد، بلکه اسماء الهی در حضرت علمیه برای ظهور در عالم عین و شهادت؛ که خداوند با فیض مقدس و ظل منبسط به ترتیب و تنظیم عین ثابت انسانی اجابتشان فرمود.

و این ادعیه از دعاهای اجابت شده و از درخواست هایی است که رد نمی شود. زیرا اگر دعا با لسان ذات و استعداد باشد مورد قبول است و رد نمی شود. و به اندازه استحقاقش فیض به او افاضه می شود و فرو گذار نمی گردد. و اگر دعای با زبان گفتار، با زبان استعداد مطابقت داشته باشد و بیان و گفتار زبان برخلاف بیان و گفتار دل نباشد و بین گفتار با حال مغایرت نباشد، پذیرفته می شود و اگر مستجاب نگردد یا بخاطر عدم صدور آن از زبان استعداد یا مخالفت آن با نظام اتم. و شاید هم گاهی عدم اجابت آن بواسطه حاصل نشدن شرایط و متممات باشد و دیگر اسباب بسیاری که در این امر دخیلند.

بدان که انسان چون وجود جامع است و به حسب مراتب نزولی و صعودی، نشأتها و ظهورها و عوالم و مقاماتی دارد به حسب هر نشئه و عالم زبانی دارد که مناسب با همان مقام است.

پس، در عالم اطلاق و سریان خود، زبانی دارد که با آن، پروردگارش را می خواند، و خداوند متعال را به حسب این زبان، نسبت خاصی است [که با توجه به آن] حکم به اجابت می کند و از این نسبت به اسم خاص آن نشئه و ربّ آن مربوب تعبیر می شود؛ و لذا آن که در آن مقام پاسخ انسان را داده، و اضطرارش را برطرف می کند همان اسم «رحمان»، رب هویت مبسوط اطلاقی است.